



گزنفون مترجم : غ ، وحید مازندرانی  
ناشر شرکت سهامی کتابهای جیبی ۴۱۸ صفحه قطع کوچک

PB

گرنفون تاریخ نویس برجسته یونانی در طی سی بخش کتاب سیرت کورش کبیر بانوعی شیفتگی کوشیده است تصویری از سجایای انسانی کورش را بدهد.

گرنفون که تقریباً از معاصران کورش بود تا آنجا در قالب این کتاب به کورش ارادت داشته است که حتی (بتوضیح مترجم) این واقعیت را که «کورش در جنگ باطایفه وحشی ماساردت کشته شد» به نوعی مرگ روایاتی بدل کرده است.

کتاب با بخش آئین سیاست در پارس با این کلام آغاز می‌گردد:

روزی باخود میاندیشیدم که چه با حکومت های ملی «دموکراسی» بدان جهت از بین رفت که اشخاصی میخواستند حکومت دیگری برقرار کنند و بارها نیز دستگاههای شهریاری و یا حکومت عده ای قلیل «الیگارش» در نتیجه نهضت های ملی نابود شد و گاهی هم کسانی که در صدد تاسیس حکومت مطلق العنان بودند در طرفه العینی برافتادند و آنهایی که چند صباحی برمسند زمامداری دوام نمودند از لحاظ درایت و کامیابی افرادی ممتاز بشمار آمده اند...

و بعد مفصلاً ضمن توضیح علت پایداری و قوام حکومت کورش، نحوه رفتار کورش را با حکومتها و ملیت های دیگر که خود زائیده تربیت صحیح پارسیان است توجیه میکند. چیزی که باعث شد تمام حکومتهای تابع کورش با وجود اختلاف زبان و ملیت در تحت لوای کورش هرگز سریشورش برنداشتند، رفتار کورش با ملل مغلوب بود و این رفتار آنها را بحدی شیفته کرده بود که احدی در مقابل او قدوت سرکشی و قیام نداشت.

کورش تا دوازده سالگی در سرزمین اصلی اش یعنی پارس و به شیوه آنان تربیت شده بود و در این هنگام توسط مادرش به ماد به پیش پدر بزرگش آستیاگ آمد.

کورش با سیستم تجملی و اشرافی مادها سرآش نداشت، او حتی در دوران کودکی نتوانست سنت های پارسی را در دستگاه عریض و طویل حکومت پدر بزرگش بشکند. او از تجربه های پدر بزرگش بهره هابرد و بعد ها نیز با مادرش به پارس برنگشت و همچنان در پیش پدر بزرگش ماندگار شد. در شکارگاه اختصاصی جدش اغلب به شکار می پرداخت و در طی همین سالها بود که در سوارکاری و تیراندازی مهارتی فوق العاده یافت. کورش پس از گذراندن چند سال با بهره گیری از مزایای زندگی ماد و تجارب فراوان عازم پارس میشود و حال آنکه بحرانی ترین دوره زندگی را با موفقیت در ماد سپری کرده بود.

کورش پس از رجعت به پارس مجدداً سرعت بازندگی پارسی خو میگردد. در این هنگام از توطئه دولت آشور علیه حکومتها

پارس و ماد مطلع میشوند و مهابی جنگ با این دولت میگردند.

کورش که اولین دفعه است که در مقام یک سردار به جنگ می رود میکوشد تا در مکتب پدر هر چه بیشتر به فنون سپاهیکاری آشنائی یابد. گرنفون با نقل گفتگوی مفصل پدر و پسر کوشیده است چشم اندازی از سپاهیکاری و فنون آن در پارس را بنمایاند. قسمتی از این گفتگو را نقل می‌کنیم.

«پس عتق آدمیزاد قادر نیست بهتر از بخت و تقدیر در کارها تاثیر کند و انسان غالباً از بازشناختن خیر و صلاح خویش عاجز است ولی ای فرزند خدایان تا بد پانیده اند و از گذشته و حال و آینده آگاه، و آنچه را که احتمال اتفاق و ظهور دارد می‌دانند و وقتی که ما عناصر فانی از آنها مددی بچوئیم اگر به کسی نظر عنایت دارند راه می‌نمایند و جای شکفتی نیست که آنها به همه آفریدگان عتق و هوش مساوی نداده اند و الزامی هم ندارند که نسبت به بندگانی که مورد اراده آنها نباشد اعتنا نمایند».

کورش خوب میدانست که زندگی دسته جمعی و انضباط چگونه روح همکاری و تفاهم را در بین سپاهیان زنده خواهد کرد. او برای برقراری تفاهم همواره میکوشید پلی عاطفی بین سربازان خود بوجود بیاورد. و اکثر روزها که جنگی در پیش نبود سپاهیان را بشکار و امید داشت تا قدرت تحمل شدائد و مشکلات را زیاد کند.

همواره در زندگیش باین اصل معتقد بود که رهبر خوب نقشی عظیم در هدایت زیردستانش دارد و برای همین میکوشید افرادی صالح و خردمند را به فرماندهی برگزیند. در خطابه ای خطاب بسربازانش می‌گوید:

«هیچ اربابه ای پیش نخواهد رفت مگر اینکه اسبها تند و چالاک باشند و اگر هم سرکش اند تحت اختیار درآیند و هیچ خانه و سامانی اگر ساکنینش تبهکار باشند پایدار نمی‌ماند. بهتر آنستکه کانونی خالی بماند تا آنکه لانه خائنان شود و سپس سرنگون گردد».

کورش با درک عمیق و بینش فوق العاده نظامی خود، بانحوه برخورد فوق العاده خود با سپاهیان، از پارسیان ارتشی نیرومند و متکی بخود میسازد که بعدها حتی بعد از مرگش نامدتها نتایج آن هوشمندی در سپاه پارس مشهود بوده در میانجیگری که سفیران هند بین مادها و آشور می‌کنند کورش آنچنان بی‌تفاخر با سفراء هند برخورد می‌کند که کواکسار «هوخشر» فرمانده ماد با آنهمه سابقه تجملش حیران می‌ماند.

کواکسار و کورش برای تامین مخارج عظیم جنگ نقشه حمله به ارمنستان را میکشند.

این نقشه توسط کورش عملی میشود. او در این پیروزی یکبار دیگر یادگاری از بزرگواری و سخاوت از خود بر تاریخ برجای می‌نهد.

کورش پس از پیروزی بر حاکم ارمنستان او را می‌بخشد و مجدداً حکمرانی آنجا را با او واگذار می‌کند بعد مدمات جنگ با دولت مقتدر و نیرومند آشور را فراهم می‌کند. او در جواب شاهزاده ارمنستانی میگوید:

به خدایان سوگند آنها که فقط برسبیل ضرورت با من دوستی نمایند هرگز خیری نخواهند دید. من اگر ارفاقی کنم و اندکی حس قدردانی و ارادت مشاهده نمایم آنرا تر همه گناهان طرف را خواهم بخشید تا آنکه اطاعت و خدمت اضطراری کسانی را تحمل کنم که مرا دوست ندارند».

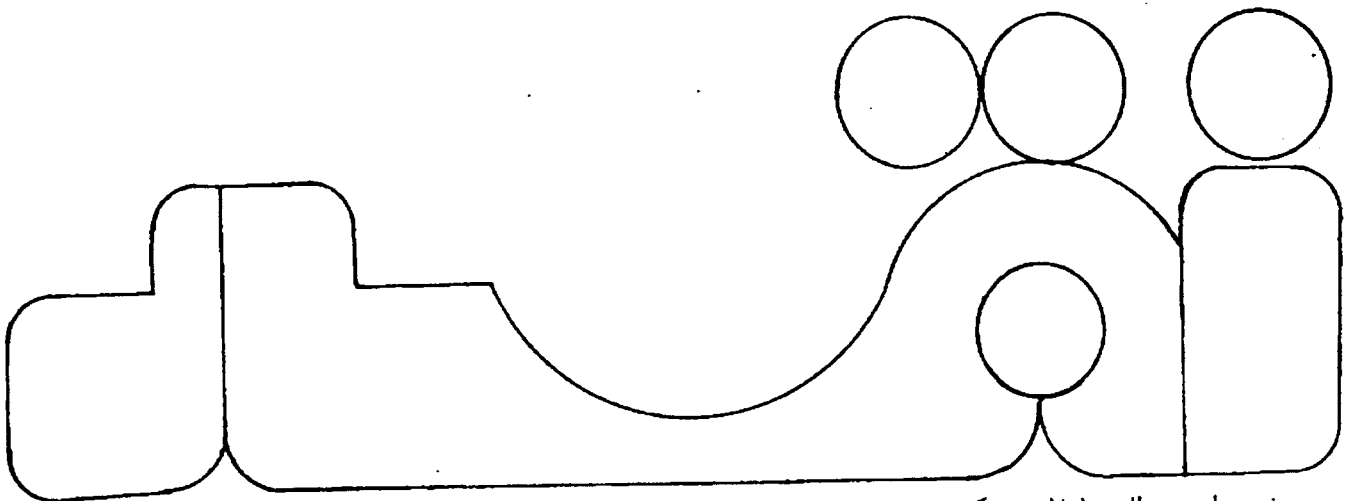
کورش و کواکسار در نبردی که علیه آشوریه می‌کنند به پیروزی میرسند. قبل از جنگ پادشاه آشور برای ترغیب سپاهیان بجنگ خطابه مفصلی ایراد میکند و کورش در جواب پیشنهاد یکی از سپاهیان که او هم برای تقویت روحیه سخنی بگوید چنین میگوید.

«... این چه حرفست که میگوئی؟ مگر میشود در ظرف یک روز قدر و منزلت پرهیزگاری و شرافت را در روح کسی رسوخ داد و او را از آنچه مایه پستی و تباهی است بر حذر داشت و معتقد ساخت که به خاطر فتح و پیروزی هر گونه رنج و کاری را تحمل کند و این اعتقاد را باو داد که بهتر است مرد شمیر در کف جان بدهد اما فرار نکند!»

### تکلمه ای بر یک مقاله

در مقاله «مشروطیت و مسئله نفت» که در شماره پیش بجای رسیده ذکری از بعضی از مسلکها و فرقه های اجتماعی بیان آمده بود، و در قسمتهای از آن - بخصوص بخشی که با نقل قول از آثار تاریخی همراه بود - اظهار نظر نسبت به مسلکهای مذکور از حد تعادل خارج شده بود.

نکته ای که در مقاله مذکور بنظر ما از قلم افتاده بود این بود که اگر مسلکی هم مورد تأیید ما نباشد از لحاظ اصولی و اخلاقی صحیح نیست که همه معتقدان آنرا بیک چوب برانیم و ماهیت و هویت همگی را به نیاس تنی چند از ایشان - آلوده به تباهی و زشتی تلقی کنیم. در هر مسلکی - خواه بهترین و خواه بدترینش - بهرحال جماعتی هستند که با منتهای حسن نیت و بقصد خیر و دلالت و رستگاری انسان سالک راه میشوند و هر کس هم مسئول بهشت و دوزخ خویش است.



ضمن این خطابه طولانی کورش گوشه‌ای از اعتقادات خود را مبنی بر لزوم سیستم تربیتی صحیح بازگو می‌کند، باید معلمان و مربیان فاضل و دانشمندی پیدا کرد و از طریق تربیت روحیه‌ای شجاع و گریزان از مفاسد و پلیدی در سرباز بوجود آورد.

کورش هیرکانیها و سایر اقوام مخالف با آشور و متحدینش را باخود همدمت می‌سازد و علیرغم میل کواکسار پادشاه ماد دست به تعاقب دشمن می‌زند و به پیروزی شگرفی میرسد. کواکسار که از قدرت کورش بیمناک شده بود و ترس از آن بود که مادها از او پیروی نکنند ضمن پیامی تمام سپاهیان را از ادامه همکاری با کورش منع کرد و آنها را احضار نمود. کورش برای جلوگیری از پراکندگی سپاهش پیام صلح‌آمیزی برای دانی خود کواکسار فرستاد: «کورش به کواکسار درود می‌فرستد و این حرف را قبول ندارد که تو را تنها گذاشته است زیرا وقتی که اسباب چیرگی را بردش فراهم می‌سازد دلیل بر آن نیست که تو را ترک کرده باشد. به‌علاوه عزم ما بان خاطر نیست که تو را دچار مخاطره کرده باشیم بلکه هرچقدر دورتر روم تو تامین بیشتری خواهی داشت.»

در خاتمه این نامه کورش بار دیگر یادآور میشود که: این درست نیست که انسان با یکدمت چیزی را بدهد و بدست دیگر آن را پس بگیرد. وگرنه بجای امتنان و سپاس دچار کینه و نفرت خواهد شد. و هرگاه بخواهی سپاهیان خدمت تو درآیند چه‌جای تهدید کردن است و هیچوقت وانمود نکن آنها ترا ترک کرده‌اند.»

کورش وسواسی شدید داشت که در هنگام گرفتن غنایم از دشمن برای تقسیم کردن آنها در میان سپاهیان روش عادلانه‌ای در پیش گیرد.

گوربایس از شاهزادگان کهنال آشوری که قلمه‌ای مستحکم دارد به دربار کورش پناهنده میشود، و تمام خدمه خود را در اختیار کورش قرار میدهد مشروط بر آنکه کورش از او درقبال شاه جوان آشور که پسر گوربایس را در شکارگاه از روی حسد کشته است حمایت کند، کورش در جواب او گفته است:

باهمان گونه ایمانی که تو با نیت و صداقت تمام بیان داشتی بتو دست دوستی میدهم و خداوند را شاهد این پیمان خویش قرار میدهم.»

کورش برای جنگ علیه آشوریها از تمام اقوام و طوایفی که با آشوریها روابط تیره‌ای داشتند استفاده کرد. یکی از این اقوام هیرکانیها بودند که فرمانده آنها بنام گاتاداس از خاصان کورش بود. کورش ضمن فتح و متحد کردن قلمه‌های کوچک سیر سرانجام به‌پشت دروازه بابل میرسد.

در این هنگام کواکسار پادشاه ماد که بار دیگر از کورش بیمناک گشته است خود به‌محل سپاه می‌آید. کواکسار که احساس میکند کورش در بین سپاهیان او بمراتب بیشتر از او محبوب است صادقانه موضوع را برای کورش اعتراف می‌کند و کورش ضمن تکرار یادآوری دوستیهای گذشته میکوشد که او را متقاعد کند. کواکسار پس از شنیدن واقعیت شرمند می‌شود و در یک

خطابه به سپاهیان ماد آنها را بیش از پیش به همکاری با کورش ترغیب می‌نماید. کورش همانطور که ذکر شد پس از متحد کردن هیرکانیها و سکاها باخود به متحد کردن کادوسیها پرداخت و پس از فراغت، شکل ارابه‌های جنگی خود را عوض کرد این ارابه‌ها چرخهای سنگینی داشت که در صورت تصادم شدید قدرت مقاومت داشته باشند و دوداس هم بطرف زمین بر آن نصب میکردند که وقت حرکت دشمن را دروکنند. این ارابه بعدها نیز بسیار مورد استفاده ایرانیان قرار گرفت، شاید شورانگیزترین قسمت کتاب، ماجرای پانتیا باشد که یک تراژدی عشقی تمام عیار است. قضیه از این قرار است که کورش یکی از فرماندهان خود را مامور مراقبت از پانتیا همسر جوان و زیبای یکی از نجای شوش یعنی «آبرادات» میکند. خود آبرادات در سفر است. آراسپ یعنی فرماندهی که از طرف کورش مامور نگهداری از پانتیا بود بدست شیفته پانتیا میگردد. ابتدا به آرامی و ملاطفت سعی می‌کند دل او را بدست آورد ولی چون پانتیا شدیداً به همسر خود عشق می‌ورزد جواب مساعد نمیدهد و سرانجام او را تهدید می‌کند که بزور به‌وصال او خواهد رسید. پانتیا شکایت او را بکورش میکند و کورش ضمن سرزنش شدید آراسپ باو می‌گوید: «آراسپ میدانم از من شرمند ای ولی حتی



خدایان نیز از اینگونه هوسها مبرا نبوده‌اند. کورش آبرادات شوهر پانتیا را به درگاه خود میخواند و آبرادات که داستان مهربانی کورش را از زبان همسرش میشنود شیفته کورش میگردد. واز کورش خواهش میکند به او اجازه دهد که درصفت مقدم جبهه بجنگد. کورش که او را فرماندهی لایق و کارآمد میدانند او را برای رانندن ارابه مخصوص که در جلو جبهه حرکت می‌کند انتخاب می‌نماید.

پیکار بزرگ آغاز میشود و کورش زیر بیرق و پیکر عتایی زرین که با بالهای گشوده که برنیزه‌ای نصب شده بود بر سپاه فرمان میراند.

در این پیکار با آنکه مصریها و لیدیها از تکنیک قوی و سربازان جنگاوری برخوردارند و حتی در لحظاتی سبب شکست سپاهیان ایران میشوند ولی سرانجام شکست می‌خورند. کراسوس پادشاه لیدی پس از این شکست به‌سارد میگردد. و تصمیم به‌خودکشی میگردد اما بزودی سپاهیان کورش وارد شهر میشوند و کراسوس را دستگیر میکنند. کورش با جوانمردی کراسوس را می‌بخشد. و حتی فرماندهی لیدی را باو

برمیگرداند:

«ای کراسوس فرصتی برای تأمل لازم است. وقتی به خوشبختی گذشته‌ات میاندمش بر حال کنونی‌ات رقت می‌آورم. زن و فرزندان و دولت تو را به تو برمیگردانم و باز به‌همان رسم و روال گذشته زندگی خواهی کرد، ولی قدرت جنگ را از تو سلب خواهم کرد».

از جمله قربانیان جنگ آبرادات شوهر پانتیاست که کورش پس از شنیدن این خبر دریغ بسیار میخورد. پانتیا درمرگ شوهر خود عزاداری میکند جسد او را بر ارابه گذاشته و خود بالباس عزا به دنبالش حرکت میکند. سپس به‌خادمان و ندیمه‌هاش میگوید: «مرا تنها بگذارید» و آنگاه با کاردی که باخود دارد خود را بر بالین شوهرش به‌قتل میرساند.

کورش دستور داد برای آبرادات و پانتیا آنچنان تشییع جنازه‌ای ترتیب دادند که بتول گزنفون تا آترمان در دنیا سابقه نداشت. پس از لیدی کورش قصد تسخیر بابل را می‌کند و چون بابل دارای دژ و قلاع مستحکم بود و راه نفوذ نداشت کورش مسیر رودخانه را عوض می‌کند. سپاهیان از طریق رودخانه وارد بابل شده و آنجا را فتح می‌کنند.

کورش پس از پیروزیهای درخشان بوطن باز میگردد. او برای خود تدارک امپراطوری وسیعی را دیده‌است و بنیان این امپراطوری را بر تفاهم بین مردم و خوشبختی ملتش قرار میدهد.

«ولی من آشکارا می‌بینم که اگر زندگانی قرین بطالت و تجمل پیشه سازیم همان سرنوشت مردم منحنی که از کار و کوشش عا د دارند به‌زودی زود خواهد رسید و قدرت و افتخار خود را از دست خواهیم داد. ایسان جنگاوران به سستی میگردید و فساد تمام دستگاه دولتی را فرا

خواهد گرفت».

هیچگاه خودش را جدا از ملتش ندید و همیشه در شادی و غم با آنها شریک بود. حتی در میهمانیهایی که میداد سعی میکرد برای سربازان شهید و یا دوستان در سفر جای خالی در نظر بگیرند تا بیاید آنها باشد.

در جواب معروفی که به کراسوس میدهد تصویر نمایانی از این فلسفه او بچشم میخورد. کراسوس از او پرسیده بود که تو باینهمه بذل و بخشش حتی اگر تمام ثروت دنیا را داشته باشی از دست خواهی داد. و کورش در جوابش میگوید:

«اگر من بخوام ثروت بپندوزم باید مامورین زیاد براو بگمارم و از آنجا کینه و حسد می‌آید و حال آنکه من با داشتن دوستان زیاد الان بزرگترین ثروت را دارم.» کورش باردیگر به پارس بر میگردد و ضمن آن دختر کواکسار را به‌همسری میگیرد. در سفر مجدد به بابل با استقبال بی‌سابقه مردم آن سامان روبرو میشود. پس از یکسال تمام سربازان خود را در بابل جمع‌آوری میکند که بالغ به یکصد و بیست هزار سوار و ششصد هزار پیاده و چندین هزار ارابه میشود.

گزنفون وفات کورش را همانطور که ذکر شد درست نوشته است ولی با اینحال آنچه او روایت کرده است مرگی است الهام شده، که کورش ضمن آن پسرانش را به بالین میخواند و آنها را به اتحاد و اتفاق ترغیب می‌کند.

سیرت کورش کبیر کتابی است که در طی آن بخوبی با چهره کورش آشنا میشویم. در این کتاب کوشیده شده است با یکارگیری وقایعی که اتفاق افتاده تصویری هرچه روشنتر و دقیق‌تر از کورش داشته باشیم و همانطور که نویسنده، در نمایاندن این تصویر توفیق داشته، مترجم نیز در برگرداندن آن به‌قالب زبان فارسی سعی بلیغ ورزیده و در اکثر جاها نیز موفق شده است.

